سبک امانت‌داری

این ۸ تصویر به ما هشدار می‌دهد

حراج آبرو به‌اسم عکاسی

■ ربابه زینال

قاب اول: یک سال پیش همین روزها شب عروسی نوه عمه همه خانم‌های فامیل تصمیم گرفتیم از عکاس عروس و داماد هم بخواهیم چند عکس آتلیه‌ای و به اصطلاح، حرفه‌ای از ما بگیرد. بماند اینکه ما آن شب تا توانستیم با موبایل، تبلت و دوربین‌های شخصی‌مان عکس تک نفره و دسته‌جمعی در هر فیگور و ژستی گرفتیم اما باز هم انگار دلمان می‌خواست چند عکس حرفه‌ای‌تر داشته باشیم! تازه وقتی ما تصمیم گرفتیم گوشه‌ای از سالن را برای عکس انداختن انتخاب کنیم مادر، خواهرها و خواهرزاده‌های داماد، مادر عروس و اقوام درجه یک دوطرف هم یکدفعه تصمیم گرفتند به جمع ما اضافه شوند و آنها هم عکس بگیرند. خوب یادم هست در آن شلوغی عروسی بساط عکس گرفتن گرم بود و آنقدر حرص عکس انداختن داشتیم که اصلاً حواسمان نبود در مقابل موبایل یا دوربین چه کسی ایستاده‌ایم و لبخند می‌زنیم! مراسم جشن در تالار با همه خوشی‌ها، شلوغی‌ها و دردسرهایش گذشت و برخلاف همه عروسی‌هایی که تا آن روز رفته بودیم مهمان‌های دو طرف رأس ساعت ۱۰ سالن را ترک کردند و ما در شوک این همه قانونمداری فامیل بودیم که یکدفعه دیدیم خواهر آقای داماد همه اقوام دور و نزدیک را به مراسم آخر شب داخل پارکینگ با مخلفات دعوت می‌کند! جمع از همه جا بی‌خبرها کم نبودند؛ کسانی که مثل ما به خاطر رسم عروس‌کشون تصمیم گرفته بودند ماشین عروس را تا خانه بخت بدرقه کنند و به محض ورود متوجه شده بودند مراسم آخر شب یعنی چه! از حرف و حدیث‌هایی که تا چند ماه بعد و تا همین مراسم سالگرد ادامه داشت می‌شد فهمید که فلان خانم و فلان آقا هم انگار گل جمع شبانه بوده‌اند. اوج هنرنمایی عروس و داماد آن شب این بود که مادر عروس به هر کدام از مهمان‌های خانم یک عدد عکس جیبی آتلیه‌ای عروس و داماد را هدیه می‌داد! با اینکه مشخص بود هر خانم آن شب این عکس را به منزل می‌برد و ممکن است همسرش یا پسر بالغش عکس یک نامحرم را ببیند اما همه برای گرفتن این عکس سر و دست می‌شکستند و بعضی‌ها به یک عدد هم قانع نبودند. تقریباً یک سال از شب عروسی گذشته بود و ما تازه فهمیده بودیم در این مدت فراموش کرده‌ایم برویم و عکس هایی را که آن شب عکاس آتلیه از ما گرفته بود، تحویل بگیریم. وقتی مهشید زنگ زد و گفت که قرار است مراسم سالگرد ازدواجش را آخر هفته آینده بگیرند تازه متوجه شدیم یک سال چقدر زود گذشت و ما از عکس‌ها غافل مانده بودیم.

قاب دوم: از روی همان عکس یادگاری و تبلیغی شب عروسی توانستیم آدرس آتلیه را پیدا کنیم؛ آتلیه‌ای که بعدها فهمیدیم همه دبدبه و کبکبه‌اش را مدیون عکس‌های گرانقیمت و شش فضای مختلفی است که در یک آپارتمان پنج طبقه جای داده و از همه مهم‌تر باغی که در پشت بام ایجاد کرده است! همان لحظه اول ورود به آتلیه فضای حاکم، سنگین بود آنقدر سنگین که نفس کشیدن را برای خانم‌های محجبه‌ای مثل ما سخت کرده بود. دیوارهای آتلیه پر بود از عکس بزرگ مردها با سایزها و ژست‌های متفاوت؛ عکس‌هایی از جنس اکرلیک، سرامیک، کاغذ دیواری، پرده کرکره و نئوپان چراغی. همان لحظه ورود خاله‌ها و دخترخاله‌ها مدام به هم می‌گفتند: «عجب کاری کردیما؟ اینجا جای ما نیست!» دیگری می‌گفت: «ما که خودمون دوربین داشتیم این همه عکس گرفتیم این دیگه چه کاری بود که گفتیم عکاس بیاید و عکس بگیرد؟»، دختر خاله کوچک‌تر هم با نگرانی گفت: «از کجا معلوم عکس ما الان روی کدام یک از سیستم‌ها باشد!» گفتن این جمله کافی بود تا ما چشمانمان را باز کنیم و بهتر فضای آتلیه را ببینیم، حق داشت نگران باشد چون نه تنها خانم‌ها، کارمندهای مسئولیت‌پذیری نبودند بلکه بسیاری از کارهای فتوشاپی و ویرایش عکس‌ها را مردها انجام می‌دادند.

یعنی ما در همان اول ورود متوجه شدیم بدون آنکه خودمان مطلع باشیم عکس ما را یک مرد دیده، ویرایش کرده و... همه اینها تنها بخشی از نگرانی ما بود، خنده‌ها، خوش و بش‌های مختلط، شوخی‌ها، بی‌حجابی زنان و بدرفتاری با مراجعین محجبه از جمله رفتارهای آزاردهنده دیگر این کارمندان بود.

قاب سوم: با کلی کلنجار رفتن بالاخره تصمیم گرفتم خودم پیشمرگ شوم و از یکی از خانم‌های بخش اطلاعات بخواهم که کمکمان کند. با کلی پشت چشم نازک کردن و متعجب نگاه کردن به جمع خانم‌های چادری، نام عروس یا داماد را پرسید و بعد از جست و جو کردن گفت: «برید پیش آقای مغنی عکس‌های شما روی سیستم ایشونه!». چی؟! عکس‌های ما؟ روی سیستم آقای...؟! دیگه هیچ چیز نمی‌فهمیدیم و تنها راهی که به ذهنمان رسید این بود که برویم عکس‌ها را همراه با فایل اصلی از روی سیستم این آقا تحویل بگیریم و سریع از آتلیه خارج شویم. نکته اینجا بود که آقای مغنی و سایر همکاران مرد در آن لحظه سرشان شلوغ بود.

با یک قدم زدن ساده در فضای آتلیه متوجه شدم که هر عروس و دامادی برای اینکه از کیفیت عکس‌ها مطمئن شوند از عکاس‌ها نمونه کار می‌خواهند و آنها هم بهترین راه را نشان دادن عکس‌های سایر عروس و دامادها می‌بینند. در این آتلیه هر مراجع جدیدی حق داشت فقط یکبار فایل عکس‌های نامحدود از چندین مشتری قبلی را ببیند و از بین همه عکس‌ها چند عکس را انتخاب و کپی کند چون مثلاً از فضا یا ژست عکس خوشش آمده است. به همین راحتی تصاویر مهم‌ترین و خصوصی‌ترین روز زندگی یک زوج در معرض دید سایر مشتریان قرار می‌گیرد آن هم صرفاً برای کسب درآمد بیشتر!

قاب چهارم: در گیر و دار صحبت کردن و بیان نگرانی‌هایمان بودیم که دیدیم از گوشه دیگر آتلیه صدای خانمی بلند شد. خانم جوان که از صحبت‌هایش می‌شد فهمید تازه عروس و از مشتریان آتلیه بوده قاب عکس بزرگی را که پشتش به ما بود در دست گرفته، رو به روی یکی از مردهای کارمند ایستاده و با صدای بلند می‌گفت: «من این عکس رو سفارش دادم؟ این حتی قاب مورد نظر منم نیست چه برسه به عکسم؟نه آقا من این عکس رو نمی‌برم و تا درست نشه پام رو از اینجا بیرون نمیذارم». مدیر آتلیه که دید بحث بالا گرفته به قصد میانجیگری وارد شد بعد از آقای مدیر نوبت به عکاس، ادیتور عکس‌های خانم و سایر کارمندان مرد آتلیه رسید که از قضا همه مرد بودند. ما هم که کنجکاو بودیم لحظه‌ای مکث کردیم تا ببینیم ماجرا به کجا می‌رسد.

خانم مشتری همچنان معترض سر آقای مدیر، عکاس و ادیتور داد می‌زد و مدام قاب عکس را به آنها نشان می‌داد. برای همه مراجعین تا آن لحظه این سؤال پیش آمده بود که مگر عکس چطور شده که این خانم آنقدر مصرانه معترض است! در نهایت آقای مدیر قاب عکس را از خانم گرفت و از او خواست که به اتاق مدیریت بروند تا مزاحم سایر مراجعین نشوند.

در حین این آرام‌سازی و هدایت خانم قاب عکس بالاخره رو به مراجعین چرخید و همه دیدند که یک خانم در لباس نیمه برهنه عروسی فیگور برهنه‌تری گرفته بود و... اگرچه بقیه اصلاً از دیدن عکس تعجب نکردند (انگار دیدن این نوع عکس‌ها حتی برای مردهای کارمند هم عادی بود) اما جمع ما همه از شدت تعجب فریاد کشیدند. مدام ذهن درگیر این فکر بود که این خانم چطور قبول کرده بود در مقابل یک عکاس آقا چنان ژستی بگیرد؟ چطور خودش درخواست داده بود این تصویر بزرگ و قاب شود؟ حالا با چه رویی این قاب را مدام از این سر آتلیه به آن سر می‌برد و اعتراض می‌کرد؟ آقای داماد چه فکری کرده که این روند را پذیرفته بود؟

قاب پنجم: اگرچه قاب عکس جنجالی از سالن رفت و با همین حرکت بسیاری از عروس و دامادها آتلیه را ترک کردند و می‌شد فهمید که از آمدن هم پشیمان شده بودند اما مدیر سالن برای آنکه به عروس معترض دلداری بدهد کار را بدتر کرد! مدیر عروس را پیش چشم همه مراجعان به بخش دیگری از سالن که تعداد زیادی عکس قاب شده شکیل روی هم قرار داشت برد و از چند نفر مرد خواست که در نشان دادن قاب‌ها به خانم کمکش کنند و این اوج فاجعه بود! در یک چشم برهم زدن و فقط برای راضی کردن مشتری معترض مدیر حاضر شد تمام عکس‌های سایر عروس‌ها را با فیگورها و لباس‌هایی به مراتب افتضاح‌تر، پیش چشم مردهای دیگر نشان دهد! ماجرا به اینجا ختم نشد چون از قضا یکی از عکس‌ها متعلق به عروسی بود که شوهرش همان لحظه برای تحویل قاب اتاق خواب آمده بود و با دیدن این صحنه آشفته شد، سمت مدیر رفت و با فحش‌ها رکیک و چند مشت از خجالت آقای مدیر درآمد. داماد معترض مدام داد می‌زد و ناسزا می‌گفت: مدیر هم که نمی‌دانست چطور از این دردسر خلاص شود رفتن را بر ماندن ترجیح داد. آقای داماد از این سر آتلیه به آن سمت می‌رفت، داد می‌کشید و می‌گفت: «چرا کسی به من نگفته بود که قرار است یک مرد عکس زنم را ببیند و قاب کند؟» یکی از خانم‌ها برای آرام کردن شرایط جلو رفت و به آقای داماد گفت «مگه شما عکاستون مرد نبود؟» داماد هم با صورت قرمز شده گفت: «بله اما من نمی‌خواستم. شما اومدی با من صحبتی کردی و گفتی یک عکاس آقا که مشکل خاصی نداره من هم قبول کردم اما نمی‌دونستم همه کارهای عکس، آلبوم و قاب‌ها را مرد انجام میده!» خانم هم نمی‌خواست کم بیاره گفت: «آقا چه فرقی می‌کند؟ همانقدر که عکاس مرد نامحرم است بقیه هم نامحرم هستند اگر شما با این موضوع مخالفت نکردید پس طبیعی است که ما فکر کنیم برای شما مهم نیست یک مرد کارهایتان را انجام دهد.» همین یک جمله کافی بود تا مرد سکوت اختیار کند و با بغض در گلو از آتلیه بیرون برود. وقتی فکر کردم دیدم خانم کارمند واقعاً حرف منطقی زد اگر کسی برایش مهم نیست که عکاسی که باید چند ساعت صرف دستور دادن، حالت دادن به دست و سر عروس کند مرد باشد پس مطمئناً برایش فرقی نمی‌کند مرد دیگری همسرش را ببیند.

> **از روی همان عکس یادگاری و تبلیغی شب عروسی توانستیم آدرس آتلیه را پیدا کنیم؛ آتلیه‌ای که بعدها فهمیدیم همه دبدبه و کبکبه‌اش را مدیون عکس‌های گرانقیمت و شش فضای مختلفی است که در یک آپارتمان پنج طبقه جای داده و از همه مهم‌تر باغی که در پشت بام ایجاد کرده‌است**

قاب ششم: «مراجعین آقای مغنی کیا بودند بگو بروند»؛ این صدای مدیر داخلی آتلیه بود که بعد از این‌همه درگیری ما را به خودمان آورد. همه با شنیدن اسم آقای مغنی از شدت خجالت قرمز شدیم اما چاره‌ای نبود تصمیم گرفتیم صورتمان را کاملاً بپوشانیم، برویم عکس‌ها را بگیریم و با سرعت از آتلیه خارج شویم.

آقای مغنی جوانی که سن و سالش کمتر از ۳۰ بود با دیدن چند نفر خانم چادری متعجب شد وقتی اسامی را پرسید و فایل عکس‌ها را باز کرد با ولع بیشتری عکس‌ها را نگاه کرد انگار که کنجکاوی‌اش او را وادار می‌کرد که بیشتر روی عکس‌ها دقت کند تا بفهمد هر عکس متعلق به کدامیک از ما است. به هر بهانه‌ای تلاش می‌کرد عکس‌ها را روی نمایشگر نگه دارد تا عکس‌العمل ما را ببیند حتی یکبار هم پیشنهاد کرد هر کس می‌خواهد عکسش را بیشتر تغییر بدهم بگوید، ولی بازهم تیرش به سنگ خورد چون ما گفتیم که فقط آمده‌ایم عکس‌ها را بگیریم و کار دیگری نداریم. مغنی وقتی مقاومت ما را دید سریع از عکس‌ها چاپ گرفت، پاکت عکس‌ها را با عصبانیت سمت ما گرفت و گفت «اینم عکس‌های شما به سلامت.»

قاب هفتم: موقع خروج تصمیم گرفتیم از خانم مدیر داخلی فایل اصلی عکس‌ها را تحویل بگیریم. طبق معمول همیشه من پیشمرگ شدم و رفتم جلو، با کلی کلنجار رفتن بالاخره گفتم: «ببخشید خانم ما فایل عکس‌هامون رو می‌خوایم اگه ممکنه از روی سیستم پاک کنید و به ما تحویل بدین». خانم مدیر اخمی به صورت انداخت و با ابروهای در هم کشیده گفت: «نه خیر! نمی‌شود.» من با قیافه حق به جانب گفتم: «چرا؟ مگه عکس‌های ما نیست؟ پس فایلش رو می‌خوایم.» خانم مدیر این بار با لحن جدی‌تر و صدای بلندتر گفت: «اگه عکس‌های خودتون بود با دوربین خودتون می‌گرفتید اگر با دوربین عکاس ما گرفتید یعنی الان مال ما است و ما هم به شما نمی‌دیم.» هیچ وقت مثل آن روز در عمرم تا این اندازه قانع نشده بودم. خانم مدیر به همین چند جمله اکتفا نکرد و پاکت عکس‌ها را از دستم گرفت و با یک نگاه حق به جانب گفت «ضمناً شما حق نداری عکس بقیه خانم‌ها رو هم ببری.» خانم مدیر همه عکس‌ها را از پاکت درآورد و با تطبیق دادن عکس‌ها را به تک‌تک خانم‌ها داد و بعد با گفتن یک «خوش اومدید به سلامت» کشدار ما را به سمت در خروجی هل داد.

قاب هشتم: ماجرای آتلیه به اینجا ختم نشد چون ما همچنان از بودن فایل‌ها در آتلیه آن هم در سیستم یک آقا نگران بودیم. بساط سرزنش، خودزنی و هزار بد و بیراه گفتن تا رسیدن به خانه گرم بود. هر کس خودش و دیگری را سرزنش می‌کرد اما همه بالاتفاق از این کار پشیمان بودند چون می‌دانستند عکس‌ها در آن آتلیه هیچ امنیتی ندارد و هر لحظه ممکن است عکس ما روی یک سیستم دیگر کپی شود یا برای جلب نظر یک مشتری دیگر نشان داده شود. اگرچه همه اتفاق‌های آن روز و آتلیه رفتن باعث شد همه از انتخاب این نوع عکاس پشیمان شویم اما ماجراهای حاشیه‌ای شب عروسی مهشید به آتلیه ختم نشد چون بعداً با شکستن موبایل خاله و ویروس گرفتن تبلت دختر خاله هم ما مجبور شدیم با ترس و لرز این موبایل و تبلت را برای تعمیر ببریم و هنوز هم مطمئن نیستیم که واقعاً عکس‌های شب عروسی فقط پیش خودمان است یا موبایل فروش، عکاس و تعمیرات کامپیوتری آن را کپی کرده‌اند یا نه؟! بماند از اینکه بعد از آن شب به خانه هر فامیل که می‌رفتیم، فامیل دور و نزدیک، ساکن تهران یا شهرستان عکس مهشید در اتاق همه وجود داشت. همان عکسی که عروس و داماد در آتلیه گرفته بودند و آخر شب عروسی به بهانه یادگاری به همه مهمان‌ها دادند در خانه همه پیدا می‌شد و همه اعضای فامیل این عکس را حتی به دوستانشان هم نشان داده بودند!

آبروداری و امانتداری شاخصه یک مسلمان است

حجت‌الاسلام و المسلمین محمد هادی تقوی، کارشناس حوزه و دانشگاه

متأسفانه این اتفاقات مختص آتلیه‌های عکاسی نیست و به نقلی اغلب مشاغل مثل موبایل فروش و کارهای کامپیوتری حتی در صنف پزشکان هم هستند کسانی که امانت‌دار نیستند و با همین کار آبروی مؤمنان را به خطر می‌اندازند. شاید بخشی از این کوتاه رفتاری‌ها مربوط به ما آموزش‌دهنده‌ها باشد چون آنطور که باید و شاید به مردم از ضرورت آبروداری و امانتداری نگفته‌ایم. اسلام با پیامبری به میان مردم آمد که آن پیامبر در بین مردم همعصر خودش به امانتداری شهره بود اما متأسفانه ما نتوانستیم از ضرورت این نوع رفتار با مردممان سخن بگوییم یا اصلاً بین این همه توصیه‌های اخلاقی چند مورد را فراموش کردیم.

بسیاری از بی‌ثباتی‌های اجتماعی، خشونت و بزهکاری‌ها در اثر پایبند نبودن به همین چند خصلت رفتاری است. انسانی که امانتداری را رعایت نمی‌کند طبیعی است که رفتاری از خود بروز دهد که باعث آبروریزی مؤمن دیگری شود. با همین خلف وعده ساده مطمئناً کسی که بشنود در موردی او رعایت امانت نشده است عصبانی می‌شود. تصور کنید یک عکاس رعایت امانت را نکند و عکس‌های یک زوج را در اختیار عکاس مرد یا شخص سوم بی‌ارتباطی قرار دهد؛ مرد با شنیدن این خبر آشفته شود و از سر غیرت و عصبانیت دست به هر کاری بزند. گاه عصبانیت‌ها در این زمینه تا جایی پیش می‌رود که کار به زد و خورد و حتی قتل‌های غیرعمد کشیده می‌شود.

حتی در پاره‌ای موارد ممکن است کسی که در امانت خیانت کرده از زن برای حق‌السکوت گرفتن طلب پول یا رابطه غیر اخلاقی کند حالا تصور کنید با رعایت نکردن چند خصیصه اخلاقی ساده مثل امانتداری و آبروداری چه اتفاقات هولناکی ممکن است رخ دهد؟ بهترین راه‌حل برای رفع مشکلات اجتماعی و خانوادگی در این زمینه آگاه‌سازی و ترویج آموخته‌های دینی با زبان ملموس است. مردم ما هنوز از جمله ملت‌هایی هستند که پایبندی بسیاری به اصول سنتی و اعتقادات دینی دارند و تصور من این است که اگر از قباحت بسیاری از رفتارها آگاه باشند از شخصیت خود حذفشان می‌کنند.

ما نمونه‌های مستندی در آیات قرآن و روایات ائمه معصومین (ع) داریم که بر پایبندی به امانتداری و آبروداری تأکید می‌شود. برای مثال در سوره نسا و آیه ۵۸ خداوند می‌فرماید: «امانت‌ها را به صاحبانشان باز دهید.» یا در آیه ۲۸۳ سوره بقره می‌فرماید: «اگر یکی از شما دیگری را امین دانست، پس آن کس که امین شمرده شده باید امانت وی را بازپس دهد و از پروردگارش الله پروا داشته باشد.»

«آنان که امانت‌ها و عهد خود را رعایت می‌کنند و آنها که بر شهادت‌های خویش ایستاده‌اند و کسانی که بر نمازهایشان مواظبت دارند، آنها هستند که در باغ‌های بهشت گرامی خواهند بود» نیز توصیه‌ای است که در سوره معارج و آیه ۳۵ بر آن تأکید کرده است.

خداوند به همین چند مورد توصیه هم اکتفا نمی‌کند و در آیه ۷۵ سوره آل عمران باز تأکید می‌کند که «از اهل کتاب، کسی هست که اگر مال فراوانی به او امانت دهی به تو بازپس دهد و از آنان(نیز) کسی هست که اگر دیناری به او امانت دهی به تو بازپس نخواهد داد.»

در روایات امامان هم بر اصل امانتداری مؤمنان تأکید شده و امام صادق (ع) امانتداری را نشانه شیعه می‌داند و می‌فرماید: «شیعتنا اهل الوفاء و الامانة؛ شیعیان ما اهل وفای به عهد و امانتداری هستند.»

معمولاً مهم‌ترین مسائل در هنگام مرگ مورد سفارش قرار می‌گیرد. تصور کنید مسئله امانتداری در نظر حضرت رسول (ص) تا چه اندازه دارای اهمیت است که رسول خدا (ص) زمانی که در بستر بیماری آرمیده بودند و آخرین لحظه‌های عمر خویش را سپری می‌کردند، به امیر المؤمنین علی (ع) رو کرد دست او را فشرد و فرمود: «ای ابوالحسن! همواره امانت را به صاحبش باز گردان؛ خواه صاحب امانت، نیک یا بد باشد و امانتی که نزد تو دارد، خواه کم باشد و خواه بسیار. حتی اگر این امانت یک نخ و سوزن بی‌ارزش باشد.»

علاوه بر موضوع امانتداری، مسئله آبروداری مؤمن هم در دین ما بسیار تأکید شده است. نقل است که مردی در حضور رسول خدا (ص) از کسی بدگویی کرد، در همان جا فرد دیگری از او دفاع کرد. حضرت فرمودند: «کسی که جلوی آبروریزی برادر مؤمنش را بگیرد، از آتش دوزخ در امان است و کسی که در غیاب برادر (مسلمان) خود از او دفاع کند، بر خداوند لازم است که او را از آتش جهنم محافظت کند.»

امام صادق (ع) در این باره فرمود: خدای بزرگ می‌فرماید هر که بنده مؤمنم را خوار سازد مرا به ستیز فرا خوانده است و هر که بنده مؤمنم را بزرگ دارد از خشمم در امان ماند.

و نیز در روایت آمده است که کسی که در مجلسی غیبت برادر خود را بشنود و در مقام رد آن بر آید و از او دفاع کند خداوند هزار نوع از شرور دنیا و آخرت را دور خواهد ساخت.

> **خداوند در آیه ۳۵ سوره معارج می‌فرماید: «آنان که امانت‌ها و عهد خود را رعایت می‌کنند و آنها که بر شهادت‌های خویش ایستاده‌اند و کسانی که بر نمازهایشان مواظبت دارند، آنها هستند که در باغ‌های بهشت گرامی خواهند بود»**

عکس‌نوشت

به یک مادر نیازمندیم، به مادری مهربان و همسری دلسوز.

به مادری که گرمای خانه از اوست و فردای روشن نسل آینده در سایه مهر و عطوفت مادرانه او شکل می‌گیرد. به مادری که خانه و خانواده بیش از هر جای دیگری نیازمند اوست؛ مادری مهربان و همسری دلسوز